

ایران؛ تعامل جنگ و سیاست خارجی

حسین اردستانی*

مقدمه

در سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۷، جنگ مسئله اصلی و اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی به شمار می‌رفت. از این رو، حفظ تمامیت ارضی و نظام سیاسی در میان اهداف سیاست خارجی، بر دیگر هدف‌ها تقدم داشت.

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را می‌توان یکی از واکنش‌های مخالفان خارجی انقلاب اسلامی ایران دانست. پس از روی کار آمدن نظام جدید در ایران، سلسله اقدامات انجام شده در داخل کشور که با هدایت بیرونی انجام می‌شد، امریکا را به هدف خود نرساند. سیاست خارجی ایران در یک روند صعودی به سوی استقلال بیشتر، ضد امریکایی شدن و تجدیدنظر طلبی نسبت به وضع موجود متمایل شد و آثار بین‌المللی، به‌ویژه آثار منطقه‌ای آن فزونی گرفت. مسئله گروگان‌گیری در سفارت امریکا در تهران نیز بر شدت مواضع خصمانه امریکا و غرب علیه ایران افزود و به میزان درخور توجهی، جمهوری اسلامی ایران را در جامعه بین‌الملل منزوی کرد.

پس از تصرف سفارت امریکا از سوی دانشجویان، اقدامات ضد امنیت ملی در ایران افزایش یافت و در شهرهای گنبد و تهران و استان‌های خوزستان و آذربایجان جنگ مسلحانه علیه نظام صورت گرفت. هم‌چنین، در کردستان نیز، جنگ داخلی، که از اسفندماه سال ۱۳۵۷ آغاز شده بود و هدف آنی آن خودمختاری کردستان بود،

گسترش یافت. طبق شواهد، پدیده انقلاب و مسئله سفارت امریکا، انگیزه اصلی تحرکات امریکا و کشورهای منطقه علیه نظام جدید ایران بود که اوج آن را می‌توان تحریم وسیع اقتصادی از سوی واشنگتن و اروپا و سپس، حمله نظامی امریکا به طبس و کودتای نوژه در تیرماه سال ۱۳۵۹ دانست. پس از شکست عملیات طبس، روزنامه نیویورک تایمز نوشت: «دولت امریکا پس از این شکست، امکان اجرای سه طرح نظامی بسیار مهم را بررسی می‌کند: پیاده کردن نیروی نظامی در شهرهایی که محل نگهداری گروگان‌های امریکاست؛ مین‌گذاری در میادین صدور نفت؛ و بمباران پالایشگاه‌های ایران»، اما بیش از هر اقدام دیگر، راه انداختن جنگ علیه ایران مدنظر امریکا و دیگر دشمنان انقلاب بود، به‌ویژه پس از شکست کودتا، برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، گفت: «استراتژی امریکا در مقابله با انقلاب ایران باید تقویت دولت‌هایی که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم [امام] خمینی را دارند، مورد توجه قرار دهد».^۱ به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، ادموند ماسکی، وزیر خارجه امریکا، نیز اعلام کرد: «سیاستی را که باید درباره ایران اجرا کنیم عبارت است از: (۱) فروپاشی و از هم گسیختگی داخلی؛ ۲- نابودی اقتصادی؛ و (۳) تهاجم و حمله به مرزها».^۲ سرانجام، با قطعی شدن جنگ علیه ایران، کیسینجر گفت: «جنگ حداکثر ظرف ده روز با پیروزی عراق به پایان می‌رسد».^۳ بدین ترتیب، جنگ علیه ایران را باید ادامه سیاستی دانست

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

که امریکا در صدد بود، از طریق آن، ابتکار از دست رفته خود را در مقابل ایران و منطقه مجدداً به دست آورد.

بقای نظام سیاسی

از زمان تجاوز عراق به ایران تا دوره آزادسازی مناطق اشغالی در سال ۱۳۶۱، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان بر پایه مفهوم انزو و مطالعه کرد. بر اساس تمایلات انقلابی، بدبینی نسبت به محیط و سازمان‌های بین‌المللی، رویکرد مردم‌گرایانه در روابط خارجی و روابط دولت پایه، در سیاست خارجی ایران جایگاه درخور توجهی نداشت و روابط بیرونی این دوره، بیشتر از مفهوم انقلاب و صدور آن متأثر بود؛ رویکردی که آثار منطقه‌ای انقلاب و خیزش مردم در برخی از کشورهای اسلامی، آن را از پشتوانه عینی برخوردار کرد.

از سوی دیگر، مواجهه محیط بین‌المللی به پیشسازی امریکا با یک نظام انقلابی و خواهان روابط متعادل و مستقل با قدرت‌های بزرگ و دیگر کشورها مطرح می‌شود. در رویکرد جدید، فشار سیاسی و تجمیع تمایلات بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی، مانع از شکل‌گیری سیاست خارجی ایران با جهان شد؛ معضلی که اشغال وسیع مناطق استراتژیک کشور از سوی عراق و بی‌اعتنایی کشورهای منطقه و سازمان‌های بین‌المللی آن را تشدید کرد.

عراق، پس از حدود شش ماه زمینه‌سازی، حملات مرزی، آماده‌سازی واحدهای نظامی خود، فراهم آوردن تسلیحات و درک این موضوع که جهان نسبت به این اقدام

تجاوزکارانه واکنش سختی نخواهد داشت، جمهوری اسلامی را هدف حمله نظامی قرار داد و شهرهای زیادی از خاک ایران اسلامی را تصرف کرد؛ اقدامی که براساس تجربه تاریخی، قواعد حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل باید محکوم می‌شد و با عراق به عنوان یک متجاوز رفتار می‌شد، چرا که احراز تجاوز عراق و اثبات بی‌پایه بودن دلایل لغو عهدنامه ۱۹۷۵ کاملاً روشن بود، حتی منابعی که بیشتر حامی عراق بودند تا طرفدار حقیقت، نفس آغاز جنگ و تجاوز از سوی عراق را انکار نکردند. برای نمونه، در جلسه ۲۳ اکتبر سال ۱۹۸۰ شورای امنیت، نماینده امریکا در نطق خود اظهار کرد: «همه ما باید مخالف تجزیه ایران باشیم. ایالات متحده امریکا معتقد است که هم‌بستگی و ثبات ایران به نفع ثبات و پیشرفت تمام منطقه است. امروز، تمامیت ملی ایران با تهاجم* عراق مورد تهدید قرار گرفته است». ^۴ هم‌چنین، گزارش بخش خاورمیانه وزارت امور خارجه انگلستان، که در تاریخ ۱۱ ژانویه سال ۱۹۸۸ به کمیته منتخب امور خارجه مجلس این کشور ارائه شد، نیز آغاز رسمی جنگ را از سوی عراق (در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) تصریح کرد. افزون بر آن، گزارش دیگری که از سوی بنیاد فورد تهیه شد نیز، عراق را آغازگر جنگ دانست. برخی از افراد و سازمان‌ها حتی به صراحت به تمهیدات عراق برای آغاز جنگ با جمهوری اسلامی ایران از چند ماه پیش از شروع حمله نیز اشاره کردند. ^۵ در این زمینه، گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت طی شماره ۲۳۲۷۳/۵ مورخ ۹ دسامبر سال ۱۹۹۱ (۱۹ آذر ماه سال ۱۳۷۰)



* invasion.

باشد، بر توانایی و قدرت ملی مبتنی است؛ زیرا، روابط خارجی جمهوری اسلامی در این دوره، بر اساس مسئله جنگ و اشغال خاک ایران پیگیری می‌شد. دیپلماسی کشور، تبیین متجاوز بودن عراق، به عقب راندن این کشور از اراضی اشغالی و شرایط ایران برای آتش بس را به عنوان اهداف سیاست خارجی دنبال می‌کرد.

شرط‌های ایران برای پذیرش آتش بس در جنگ عبارت بودند از: (۱) عقب نشینی ارتش عراق تا مرزهای پیش از ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹؛ (۲) تنبیه متجاوز؛ و (۳) دریافت غرامت از حکومت عراق. از این میان، ایران محاکمه و تنبیه متجاوز را بیش از دیگر موارد مد نظر داشت. حضرت امام خمینی (ره) در جمع سفیران کشورهای مسلمان، که به مناسبت عید قربان با ایشان دیدار کردند، از منظر مبانی اسلامی، به این مسئله اشاره کردند و فرمودند: «بر کدام مملکت پوشیده است این معنا که صدام به ما بغی کرده است، طغیان کرده است و هجوم کرده است؟ چرا ممالک اسلامی به آیه شریفه که می‌فرماید: فقاتلوا التي تبغی حتی نفی الی امر الله* عمل نمی‌کنند؟»^۷ ایشان در همین روز، در دیدار با حبیب شطی، دبیر کنفرانس اسلامی، بر همین جنبه از مسئله تأکید و اظهار کردند: «بدون هیچ سابقه و بدون هیچ دلیلی با پایمال کردن تمام مواضع بین‌المللی صدام اقدام به هجوم به ایران کرد، دولت‌ها اگر می‌خواهند عملی بکنند و صلح و صفا باشد باید با آن کسی که مهاجم بوده است و هجوم کرده است به یک مملکت اسلامی ... با او قتال کنند تا این که برگردد به امر خدا. برگشتن به امر خدا، مجرد این نیست که از کشور ما بیرون برود، خسارات ایران را باید جبران کند و قوای خودش را بیرون بکشد و دستش را از مملکت عراق کوتاه کند ... مسئله نزاع بین یک حکومت و حکومت نیست، مسئله هجوم یک بعث عراقی غیر مسلم است بر یک حکومت اسلامی؛ و این قیام کفر علیه اسلام است و بر همه مسلمین قتال با او واجب است. بر همه مسلمین واجب است که او را به جای خودش بنشانند و خساراتی که بر عراق و ایران وارد شده است از او مطالبه کنند».^۸

مقامات سیاسی کشور نیز هر چند در اعلام مواضع جمهوری اسلامی با یکدیگر تفاوت‌هایی داشتند، اما بیشتر خواستار خروج قوای دشمن از خاک ایران شدند. در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۵، یعنی شش روز پس از آغاز جنگ، ژنرال ضیاء الحق، رئیس جمهور پاکستان؛ حبیب شطی، دبیر کل

روشن‌ترین و محکم‌ترین سند در این زمینه می‌باشد که در پاراگراف‌های شش و هفت دومین صفحه آن آمده است: «... این واقعیت است که توضیحات عراق برای جامعه بین‌المللی قابل قبول و کافی نیست؛ بنابراین، رویداد برجسته‌ای که با عنوان موارد نقض در بند ۵ این گزارش بدان اشاره کردم، همانا، حمله ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۱ شهریورماه ۱۳۵۹) علیه ایران است که بر اساس منشور ملل متحد، اصول و قوانین شناخته شده بین‌المللی یا اصول اخلاقی بین‌المللی قابل توجیه نیست و موجب مسئولیت مخاصم است، حتی اگر پیش از آغاز مخاصمه، برخی از تعرضات از جانب ایران به خاک عراق صورت گرفته باشد، چنین تعرضاتی نمی‌تواند توجیه‌کننده تجاوز عراق به ایران (که اشغال مستمر خاک ایران را در طول مخاصمه در پی داشت) باشد؛ تجاوزی که ناقض ممنوعیت کاربرد زور که یکی از اصول آمره حقوق بین‌الملل است، می‌باشد».^۹ با این حال، شورای امنیت سازمان ملل در قطع‌نامه ۴۹۷ هیچ‌گونه توجهی به این وضعیت نکرد و تنها پایان جنگ را خواستار شد. این قطع‌نامه، به دلیل درک ایران از محیط بین‌المللی مبنی بر این که شورای مزبور تحت سیطره قدرت‌های بزرگ و آمریکا است، چندان تعجب‌آور نبود؛ بنابراین، وزارت امور خارجه آن را رد کرد.

مواضع و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ به منزله اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل، اقتضا می‌کرد که این شورا از مسئولیت خود که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است، عدول کند و به رغم آن که تجاوز عراق محرز بود، از متجاوز نامیدن و محکوم کردن آن خودداری کند.

قطع‌نامه ۴۹۷ که در آن، از ایران و عراق خواسته بود فوراً، از هرگونه کاربرد بیشتر زور خودداری و مناقشه خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز حل کنند، نشان دهنده آن بود که اشغال بخش وسیعی از ایران با نقشه قبلی و با هدف تسلیم شدن ایران صورت گرفته است. این قطع‌نامه بدین معنا بود که آمریکا و متحدان اروپایی آن، قصد دارند اراده خود را در پوشش حقوق بین‌المللی به جمهوری اسلامی تحمیل کنند.

رویکرد مزبور در محیط بین‌المللی، از دگرگونی در سیاست خارجی ایران جلوگیری کرد و رهبر و سیاستمداران کشور بر این درک اصرار کردند که دفع تجاوز بیش از آن که با اتکا به دستگاه دیپلماسی امکان‌پذیر

* پس مقاتله کنید با آن طایفه‌ای که ظلم کرده است تا به امر خداوند بازگردد. (سوره حجرات آیه ۹)

دستیابی به هدف‌های ملی در صحنه جنگ باید فقط وحدت ملی در سطح عالی قدرت و راهکارهای حمله به عراق حاصل می‌شد. از این رو، هر چند مواضع مسئولان سیاسی کشور یکپارچه نبود، اما قاطع بود. بعد از گذشت بیش از یک ماه از جنگ، در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۸، بنی‌صدر در پاسخ به پرسشی درباره شرایط ایران برای آتش‌بس گفت: «عراق باید نیروهایش را از مرزهای ایران عقب بکشد و مداخلات خود را در کردستان و خوزستان متوقف کند».^{۱۰} هم‌چنین، در دیدار با اولاف پالمه، نماینده دبیرکل سازمان ملل، نیز اعلام کرد: «تا زمانی که نیروهای مسلح و جاسوسان عراقی در سرزمین ما هستند، ما هیچ‌گونه پیشنهاد صلحی را نمی‌توانیم بررسی کنیم».^{۱۱} اما نظر رجایی این بود که: «باید اول سعی کنیم بغداد را آزاد کنیم، سپس به قدس می‌رویم تا آن را آزاد کنیم و اگر این جنگ ده سال هم طول بکشد آن را ادامه خواهیم داد».^{۱۲} وی افزود «برای پیروزی در جنگ تحمیلی حاضر نیستیم، حتی یک لحظه نوکری امریکا را قبول کنیم».^{۱۳} وی در دیدار با نماینده گاندی، نخست‌وزیر هندوستان، نیز درباره برقراری صلح اظهار کرد: «دو راه وجود دارد، یکی این که ما ننگ قبول تجاوز را انتخاب کنیم که این با شرف و روحیه انقلابی و تعلیمات اسلامی ما به هیچ وجه سازگار نیست. راه دیگر، این که متجاوز را وادار کنیم که به حالت قبل از تجاوز برگردد و به خاطر این تجاوز در مقابل وجدان‌های بین‌المللی محاکمه شود». مقامات عراقی نیز در بغداد به پالمه گفتند که شروط عراق برای پذیرش صلح حاکمیت مطلق بر شط‌العرب و چند صد کیلومتر از ناحیه مرزی مورد اختلاف است.

کنفرانس اسلامی؛ و یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین، برای میانجیگری میان دو طرف به تهران آمدند. بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت کشور، در دیدار با ضیاء‌الحق گفت: «میانجیگری معنی ندارد، هر کس طرف حق را بگیرد ما او را می‌پذیریم» وی افزود: «ما بر حق هستیم». رجایی، نخست‌وزیر وقت ایران نیز گفت: «ما میانجیگری را نخواهیم پذیرفت».^۹

توقف ارتش عراق در مقابل مقاومت‌های مردمی و احتمالاً، نبود طرح نظامی برای پیشروی بیشتر، نگرانی در جبهه مقابل، یعنی عراق و حامیان آن، تقویت موضع دستگاه سیاست خارجی و سیاستمداران جمهوری اسلامی را به دنبال داشت. عراق، که با هدف جنگ چند روزه وارد ایران شده بود، تنها ۳۹ روز برای غلبه بر مقاومت نیروهای مردمی در خرمشهر صرف کرد. این کشور هم‌چنین، در تمام خطوط جبهه، با عملیات شهادت‌طلبانه روبه‌رو شد و در همان هفته نخست، شروط خود را برای برقراری آتش‌بس اعلام کرد بدین ترتیب، پس از گذشت دو ماه از جنگ، برای ارتش عراق مسلم شد که پیروزی در جنگ ناممکن است. در واقع، شکست استراتژی جنگ برق‌آسا، حکومت عراق را در فکر فرو برد و از این پس، عراق برای تصمیم‌گیری در صحنه جنگ در تنگنا قرار گرفت و هر چند به طور مداوم، در صدد بود که از آسیب‌پذیری‌های خود بکاهد، اما روند جنگ نشان دهنده توان رو به رشد نیروهای انقلابی بود که انگیزه دو‌چندانی برای دفاع از کشور و انقلاب خود تا مرز شهادت داشتند. افزون بر این، به رغم اختلافات و چالش‌های داخلی در سطح قوه مجریه و نیروهای انقلابی، سیاستمداران ایران به ضعف عراق پی بردند؛ بنابراین، برای



کرد، به طوری که نقش آنها در حمایت مالی و معنوی از عراق چشمگیر و تعیین کننده بود. در این میان، اختلاف نژادی عرب و فارس نیز به مسئله دامن می زد.

وجود انقلاب و سپس جنگ، موجب واگرایی متقابل نظام بین الملل و ایران نسبت به یکدیگر شد. با وجود این که جنگ بر ایران تحمیل شده بود، این کشور کوشید روابط سیاسی خود را با سایر همسایگان، بخشی از اعراب، مانند جبهه پایداری، (سوریه، لیبی، فلسطین، الجزایر)، بسیاری از کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، ژاپن و برخی از کشورهای اروپایی حفظ کند. در این دروه، مسئله مهم ایران آزادسازی مناطق اشغالی و اثبات متجاوز بودن عراق در عرصه نبرد و دیپلماسی بود. هر چند این هدف های ملی، رویکرد درون گرایی را به ایران تحمیل می کرد، اما پس از آزادسازی خرمشهر، دستیابی به هدف اصلی سیاست

شرط های ایران برای پذیرش آتش بس در جنگ عبارت بودند از: ۱) عقب نشینی ارتش عراق تا مرزهای پیش از ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹؛ ۲) تنبیه متجاوز؛ و ۳) دریافت غرامت از حکومت عراق

خارجی ایران، یعنی تنبیه متجاوز و پایان جنگ مستلزم تقدم برون گرایی بر درون گرایی بود. بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی پس از فتح خرمشهر بر اساس توسعه روابط استوار شد.

بن بست صلح

صلح شرافتمندانه، به منزله هدف سیاست خارجی ایران در دوره پس از آزادسازی خرمشهر دنبال شد. این هدف که در سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰، زمانی که ارتش عراق در داخل خاک ایران بود، اعلام و پیگیری شد، با تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت می توانست تحقق یابد، با رویکرد منفی شورای امنیت سازمان ملل و سیاست قدرت های بزرگ روبه رو شد. بدین ترتیب، امریکا، اروپا و شوروی مواضع سخت تری را در واکنش به تحولات صحنه جنگ، اتخاذ کردند و با تهدیدات بیشتر در صدد جلوگیری از شکست عراق برآمدند. درک آنها از اوضاع حاکم بر جنگ بر پایه تهدید، اهمیت زمان و غافلگیری در برابر ابتکارات نظامی ایران مبتنی بود. ایالات متحده امریکا ضمن انسجام بخشیدن به رفتار بازیگران بین المللی در پشتیبانی از رژیم عراق، کوشید تا ماشین نظامی ایران را که شتاب فزاینده ای

در ادامه معلوم شد پیشبرد سیاست خارجی، در گرو تحول در صحنه نبرد است. پس از اتمام بحران داخلی و یکپارچه شدن حاکمیت جمهوری اسلامی، تمامی توانایی های ملی در راستای پرداختن به مسئله جنگ و آزادسازی مناطق اشغالی قرار گرفت. سلسله عملیات کربلا در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵ با عملیات ثامن الائمه آغاز شد. در این عملیات، محاصره آبادان شکسته شد و نیروهای عراقی در بخشی از اطراف آبادان مجبور به عقب نشینی شدند. عملیات بعدی به نام طریق القدس و با هدف آزادسازی شهر بستان، در ۸ آذرماه همین سال، با موفقیت انجام گرفت. در فروردین ماه سال ۱۳۶۱، نیز در محور فکه عملیات فتح المبین اجرا شد که پس از هشت روز نبرد، بخش وسیعی از سرزمین های اشغالی آزاد گردید. باید یادآور شد که فتوحات این عملیات نسبت به دو عملیات قبلی قابل مقایسه نبود، چرا که با انجام آن موازنه نظامی در صحنه جنگ کاملاً به هم خورد. با اجرای عملیات های مزبور یک گام دیگر تا آزادسازی مناطق استراتژیک و حیاتی کشور، فاصله بود که آن هم با آزادسازی خرمشهر در ۳ خردادماه سال ۱۳۶۱ برداشته شد و بدین ترتیب، عراق به صورت طرف مغلوب جنگ در آمد.

با اوج گرفتن عملیات نظامی ایران و در پی ارسال نامه ای از جانب صدام خطاب به احمد سکوتوره، رئیس منتخب کنفرانس اسلامی، مبنی بر پذیرفتن شرط سوم ایران، یعنی تعیین متجاوز، هیئتی از سوی این سازمان در صدد سفر به ایران و عراق برآمد. هدف از سفر به ایران، متقاعد کردن این کشور برای پذیرش آتش بس و عقب نشینی به طور هم زمان و موکول کردن عقب نشینی به انجام مذاکره نهایی بود. از این رو، چند روز پیش از عملیات بیت المقدس، هیئت مزبور به ریاست سکوتوره، به ایران وارد شد.^{۱۵} به رغم پیروزی های وسیع در صحنه نبرد، پاسخ ایران همان شرط های عنوان شده قبلی بود.

در مجموع، سیاست خارجی ایران در این دوره در چالش و معارضه با امریکا، اروپا و کشورهای عرب منطقه خلیج فارس بود. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، که بیشتر جنبه دفاعی داشت و موجودیت آن در قبال انقلاب اسلامی معنا می یافت، بر این دشمنی افزود، به ویژه این که اعضای شورا حمایت از عراق را بر خود واجب می دانستند و بقای خود را در خطر می دیدند. هم چنین، نقش امریکا در تحلیل و توجیه نسبت به خطر انقلاب ایران برایشان که با آمریت و اقناع توأم بود، آنها را در مقابله با ایران جسورتر

را رد کردند. از نظر آنها، تن دادن به این شرایط، به معنای باقی ماندن تهدیدات عراق علیه ایران در آینده، به ویژه با توجه به شخصیت صدام حسین بود. این در حالی است که ایران در صحنه‌های نبرد، در موضع برتر قرار داشت و برای اجرای شروط آتش‌بس، خود را توانمند می‌دید در این مقطع، اظهارات مقامات ایران نشان دهنده اصرار ایران بر تنبیه متجاوز به عنوان شرط اصلی آتش‌بس و پیگیری صلح بود. آیت الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت ایران، در ۱ تیر ماه سال ۱۳۶۱ اعلام کرد: «تا زمانی که متجاوز تنبیه نشده است، مبارزه ادامه خواهد داشت». ولایتی، وزیر امور خارجه، نیز در ۲ تیر ماه همین سال گفت: «عقب‌نشینی اجباری صدام، تنها یکی از شرایط ما برای پایان جنگ است و تا تحقق شروط دیگر، جنگ هم چنان ادامه خواهد یافت». هاشمی رفسنجانی، رئیس‌مجلس شورای اسلامی، نیز اعلام کرد: «باید حقوق و خسارات ما را بدهند، ما چیز اضافی نمی‌خواهیم و کسانی که عامل این جنایت بزرگ هستند به حسابشان رسیدگی شود». میرحسین موسوی، نخست‌وزیر هم اظهار کرد: «بارها اعلام کرده‌ایم که تا تحقق تمام شرایطمان، به خودمان حق می‌دهیم که در این زمینه تصمیم بگیریم. ما هر کاری که برای دفاع از خودمان لازم بدانیم انجام می‌دهیم». وی در جای دیگری می‌گوید:

پیدا کرده بود، متوقف کند. از نظر مقامات امریکایی، جابه‌جایی استیلای نظامی در جبهه‌ها به نفع ایران تحمل ناپذیر بود. کیسینجر گفت: «اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس نبود و منافع ما در منطقه به آن اندازه که اینک در خطر قرار دارد دچار مخاطره نمی‌شد».^{۱۶}

واکنش شوروی در قبال جنگ ایران و عراق، حمایت از رژیم بغداد بود. بدین ترتیب، در این دوره، مسکو ارائه کمک‌های مالی، مستشاری و تسلیحاتی به عراق را از سر گرفت. استراتژی مشترک امریکا و شوروی در حمایت از عراق از جمله مسائل مهم در این دوران است که با هدف جلوگیری از شکست عراق و تحمیل صلح بدون پیش شرط به ایران دنبال می‌شد. در واقع، آنها مایل نبودند جنگ با عدالت و تنبیه متجاوز پایان یابد. از سوی دیگر، پذیرش پایان جنگ از سوی جمهوری اسلامی نیز در شرایط مبهم و بدون وجود یک سند رسمی بین‌المللی (با توجه به رد و پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ توسط صدام حسین هنگام تجاوز به ایران) درباره حدود و مرزها و روشن نبودن وضعیت اختلافات دیرینه با عراق، عقلانی تشخیص داده نشد؛ بنابراین، رهبر، دولت و نظامیان حالت نه جنگ نه صلح یا پذیرش صلح بدون اجرای عدالت و یک چارچوب روشن



مناسبات عقلایی، موجه و سالم با همه کشورها و هدفش خدمت به مصالح و ایدئولوژی ایران بود.^{۱۹} جواد لاریجانی نیز سیاست‌های درهای باز را به معنای اصل بودن عادی کردن روابط با تمام کشورها دانست.^{۲۰} مطابق این تفاسیر، سیاست درهای باز - بجز در موارد استثنا - ناظر بر دولت‌گرایی قلمداد شد. ولایتی نیز با تشبیه سازمان ملل به خانه گفت: «جهان تبدیل به خانه‌ای شده که ۱۶۰ اتاق دارد... و امکان این که یک کشور در جهان امروز، جدا از دیگران و بدون ارتباط با سایر کشورها بتواند زندگی کند وجود ندارد».^{۲۱} پیش از این، امام فرموده بودند: «ایران باید از گوشه‌نشینی در جهان دست بردارد».^{۲۲} ایشان در تاریخ ۶ آبان ماه سال ۱۳۶۳ نیز اظهار کردند: «نمی‌توانیم بنشینیم و بگوییم که با دولت‌ها چکار داریم. این برخلاف عقل و شرع است... و معنایش شکست خوردن و مدفون شدن است».^{۲۳} در ۱۱ آبان ماه سال ۱۳۶۴ نیز امام فرمودند: «ما نمی‌خواهیم در یک کشوری زندگی کنیم که از دنیا منعزل باشد، ایران امروز نمی‌تواند این‌طور باشد... که در یک‌جا بنشیند و مرزهایشان را ببندند، این غیرمعقول است. امروز، دنیا مانند یک عایله و یک شهر است... وقتی دنیا وضعیت این‌طور است ما نباید منعزل باشیم».^{۲۴}

توسعه روابط در سیاست خارجی، به دلیل توجه اندک به برقراری روابط با سازمان‌ها و دولت‌ها پیش از آزادسازی خرمشهر و تبدیل آن به یک ثرم رفتاری در فرهنگ سیاسی، در داخل با چالش همراه بود، به طوری که احمد عزیزی، رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس، که پیش از این، سمت قائم‌مقام وزیر خارجه را داشت، در نطق خود در مجلس، در اعتراض به دیپلماسی وزارت خارجه، به ویژه در سطح منطقه گفت: «مسئولان سیاست خارجی باید توجه کنند که سیاست اسلامی جنگ تا رفع فتنه در جهان، اعلام شده از سوی امام امت، هرگز نمی‌تواند در چارچوب سیاست درهای باز و با مشورت و تفاهم با فتنه‌گران به سامان برسد».^{۲۵}

از سیاست درهای باز تعریف‌های گوناگونی ارائه شد. برای نمونه، کاظم پوراردبیلی، معاون وزیر امور خارجه، در نیمه دوم سال ۱۳۶۳ درباره سیاست خارجی پس از انقلاب و تأثیر آن بر کشورهای عرب منطقه گفت: «از زمان پیروزی انقلاب تا به حال، هنوز وحشت از صدور انقلاب در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از بین نرفته و این کشورها بر این گمان هستند که جمهوری اسلامی می‌خواهد ولایت فقیه را در آن‌جاها نیز حاکم کند؛

«ما تا اندازه‌ای که برای دفاع از مناطق مرزی کشورمان لازم باشد به پیشروی ادامه خواهیم داد». هاشمی رفسنجانی در سخنان دیگری که پس از دیدار با امام صورت گرفت، گفت: «ما می‌خواهیم جنگ زود تمام بشود و به همین دلیل وقتی دیدیم این آقایانی که واسطه هستند کاری نمی‌کنند، تصمیم گرفتیم خودمان مسئله را حل کنیم و راه را تشخیص دادیم که فشار نظامی به صدام بیاوریم تا او را تسلیم کنیم».^{۲۶} هاشمی رفسنجانی یک سال بعد نیز در جلسه مورخ ۶۲/۷/۲۳ مجلس شورای اسلامی، خطاب به حامیان عراق گفت: «به جای فشار آوردن به جمهوری اسلامی و به جای فشار آوردن به مجلس برای گذشتن از حشش، به متجاوز و ظالم فشار بیاورند و ما را مجبور نکنند که حقمان را و حق مردم و حق منطقه را با زور بگیریم. سرانجام، امام به عنوان رهبر انقلاب در ۱۱ مهرماه ۱۳۶۱ فرمودند: «ما باز هم تکرار می‌کنیم این معنا را که ما یک مردمی هستیم که برای خاطر اسلام دفاع داریم می‌کنیم؛ هجوم به ما شده است و هجوم را دفاع می‌کنیم و از اول هم همین بود، لکن در عین حال، از اول هم صلح طلب بودیم و صلح یکی از اموری است که ما به تبع اسلام قبول کردیم؛ صلحی اسلامی، صلحی که برادر می‌شوند بعد از صلح و ما طالب این صلح هستیم. اما صلحی که اصلاً اعتنا نکنند به این که جنایت کردند در این جا و اعتنا نکنند به این که غراماتی وارد شده است و باید جبران بکنند، این اسمش صلح نیست... ما چطور می‌توانیم همین‌طوری بی‌قید و شرط بنشینیم و صحبت کنیم و مصالحه کنیم؟ شورای امنیت هم اگر بگوید، ما نمی‌پذیریم، همه عالم بگویند، ما این‌طور صلح را نمی‌توانیم بپذیریم. هیچ عاقلی این صلح را نمی‌پذیرد. تمام هیئت‌هایی که این‌جا آمدند از اول و بعدها هم شاید بیایند، می‌بینند که ما یک صحبت فقط داریم: ما صلح را قبول داریم، ما صلح را استقبال می‌کنیم، لکن یک صلح شرافتمندانه اسلامی؛ صلحی که باید بفهمند متجاوز چه کرده است، صلحی که باید خسارات این کشور جبران بشود».^{۲۷}

در این دوره، ایران در سیاست خارجی خود به دو سیاست کلان و محوری متوسل شد تا جنگ را به نفع خود پایان دهد: (۱) انجام عملیات نظامی در خاک عراق؛ و (۲) اتخاذ سیاست درهای باز در روابط خارجی.

اقدام نظامی با عملیات رمضان، والفجر مقدماتی، خیبر و بدر در سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ دنبال شد. سیاست درهای باز را نیز آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور، در مردادماه سال ۱۳۶۲ اعلام کرد؛ سیاستی که به گفته ایشان متضمن

بنابراین، مجبور به اتخاذ یک سلسله تدابیر و روش‌هایی برای مقابله با این خطر احتمالی می‌شوند و در این رابطه، طبیعی به نظر می‌آید که دشمن ما را تقویت کنند؛ لذا، می‌بینیم که این کشورها با این فکر که مبادا روزی جمهوری اسلامی بتواند آنها را وادار به تمکین از سیاست‌های خود کند، از عراق حمایت کرده و به آن کمک‌های مالی و نظامی می‌دهند تا به وسیله این کشور، ایران را ضعیف کنند.^{۲۵} وی در ادامه افزود: «کار دیپلماسی در این زمینه تبدیل کردن دشمنان بالفعل به دشمنان بالقوه و تبدیل دشمنان بالقوه به دوستان بالقوه و نهایتاً تبدیل کردن دوستان بالقوه به دوستان بالفعل است».^{۲۶}

لاریجانی از دیدگاه دیگری با طرح تئوری ام‌القری، با ارائه تعریف متفاوتی نسبت به تعاریف قبل، چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تبیین کرد: «اهداف و خواسته‌های جمهوری اسلامی در مورد سیاست

جدید در سیاست خارجی، که از سال ۱۳۶۳ مورد توجه بود، رفع نیازها بر صدور انقلاب اولویت داشت و دولت‌گرایی در روابط خارجی اهمیت بیشتری یافت. سیاست توسعه و تعمیق روابط با اروپا و چین در صدر این روابط قرار گرفت. در این راستا، کشورهای آلمان و ایتالیا و ... در اروپا و ژاپن در جهان صنعتی بیش از دیگر کشورها مورد توجه بودند. افزون بر این، گسترش روابط با شوروی نیز در راستای نگران‌سازی غرب، پیگیری شد. هدف از برقراری این روابط، بیش از هر چیز، تسهیل در امکان صلح و پایان جنگ و نیز رفع نیازهای اقتصادی و برآورده کردن نیازهای جنگ بود.

سرانجام، غرب رفتار جدید دیپلماسی ایران را مورد توجه قرار داد. فصلنامه Foreign Policy در شماره پاییز سال ۱۹۸۶ خود با چاپ مقاله‌ای از روح‌الله رضوانی نوشت: امکان بالقوه‌آشتی مجدد در تئوری و عمل سیاست خارجی

امام خمینی (ره) درباره پذیرش صلح فرمودند: ما باز هم تکرار می‌کنیم این معنا را که ما یک مردمی هستیم که برای خاطر اسلام دفاع داریم می‌کنیم؛ هجوم به ما شده است و هجوم را دفاع می‌کنیم و از اول هم همین بود، لکن در عین حال، از اول هم صلح طلب بودیم و صلح یکی از اموری است که ما به تبع اسلام قبول کردیم

خارجی‌اش از دو مقوله خارج نیست: یا صدور انقلاب اسلامی است یا رفع نیازهای جمهوری اسلامی. حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر احیاناً بین این دو هدف، یعنی صدور انقلاب و رفع نیازهای جمهوری اسلامی تعارضی پیش آمد، کدام یک از این دو، ارجحیت دارند؟ در پاسخ، باید بگویم مسیری که الان جمهوری اسلامی در آن قدم برمی‌دارد، با توجه به رهنمودهای حضرت امام مدظله که در بیانات خویش ارائه فرموده‌اند و نیز با استفاده از استفتائات خصوصی که از ایشان شده است، این است که در صورت پدید آمدن نوعی تعارض بین این دو مسئله، باید به رفع نیازهای جمهوری اسلامی توجه کرد؛ زیرا، جمهوری اسلامی در حقیقت حکم ام‌القری را برای جهان اسلام دارد. این طور نیست که اگر اسلام در ایران توسعه یابد و به جلو برود یا متوقف شود، این برای جهان اسلام هیچ تفاوتی نداشته باشد. خیر، مسلماً توفیق و موفقیت جمهوری اسلامی در عالم، بر توفیق و موفقیت کل اسلام در جهان تأثیر خواهد گذاشت و عدم توفیق آن نیز همین طور و مفهوم ام‌القری نیز همین است».^{۲۷}

بر پایه جهتگیری جدید وزارت امور خارجه و رویکرد

نوین درهای باز ایران قابل تشخیص است. علی‌رغم این که هنوز بیشتر شعارهای آنان بسیار آتشین است، رهبران ایران سرانجام دریافته‌اند که بقای انقلاب با خطر روبه‌رو شده است و مشکلات فزاینده داخلی، تنها با فرو ریختن دیوارهای انزوای بین‌المللی کاهش می‌یابد. وی خطاب به سیاستمداران امریکا، سیاست و رفتار جدید ایران را یادآور می‌شود و می‌افزاید: نقش آشکار سازنده ایران در آزادسازی گروگان‌های امریکایی به طور کامل بر سیاست خارجی نوین درهای باز مبتنی بود. با این همه، تغییراتی، که در سیاست خارجی ایران پدیدار می‌شود، گویای آن است که شاید تعقیب سیاست مقابله شدید به خودی خود ریسک‌هایی را موجب شود؛ خطراتی که ناشی از فرصت از دست رفته آشتی با انقلاب اسلامی است. رضوانی، با ضعیف دانستن دورنمای نفوذ مستقیم امریکا در ایران، تشویق متحدان برای حفظ نفوذ غرب را با هدف جلوگیری از وابستگی اقتصاد و تأمین اسلحه از جانب شوروی، سیاست مهمی می‌داند و پیشنهاد می‌کند ترکیه و پاکستان در طبقه‌بندی نخست، ایتالیا، آلمان غربی و ژاپن در طبقه‌بندی دوم، باید ظرفیت نفوذی خود را بر رفتار ایران افزایش دهند

خواهد بود، پس بهتر است به جای لجاجت و کنار کشیدن خود، با دولت ایران رابطه داشته باشیم. اگر ما کنار بکشیم جا را برای دیگران (بلوک شرق) باز خواهیم کرد. فعلاً می‌کوشیم از طریق روابط اقتصادی و شاید فرهنگی در متن قضیه باشیم».^{۲۹}

روند جدید سیاست خارجی ایران و بازتاب مثبت آن در اروپا و آمریکا، با مواضع وزارت امور خارجه و اظهارات هاشمی رفسنجانی تقویت شد. وی بارها بر عدم اراده تهران بر قطع روابط با غرب و تمایل به گسترش آن، تأکید کرد و در مورد روابط با آمریکا نیز، عذرخواهی، عدم توطئه علیه ایران، کمک نکردن به عراق و استرداد اموال ایران را شروط برقراری روابط سیاسی با این کشور اعلام کرد. رمضانی، بر اساس رفتار سیاسی ایران، نوشت: «امریکا ملزم نیست برای بهبود روابط با ایران، همان قدر که در مورد چین انتظار کشید، صبر کند. فرصت‌های استقرار روابط بهتر با ایران، چندان دور از دسترس نیست».^{۳۰}

امریکا: آزمون روابط با ایران

از نظر امریکا، سال ۱۳۶۴ موقعیت مناسبی برای آزمون نزدیکی و ایجاد رابطه با ایران بود. اعلام سیاست درهای باز، فشارهای اقتصادی و گسترش دامنه جنگ به منابع اقتصادی، به ویژه مناطق مسکونی این تصور را ایجاد کرد

و جان‌شینانی را به جای نفوذ شوروی فراهم آوردند. از نظر صاحب‌نظران سیاسی غرب، سیاست خارجی درهای باز ایران، به مفهوم گسترش بیشتر روابط ایران با چین، ژاپن و کشورهای اروپایی و تحکیم همکاری‌های گسترده‌تر منطقه‌ای از طریق سازمان همکاری‌های اقتصادی بود. در ریشه‌یابی بیشتر این رویکرد جدید، آنها معتقد بودند که تهدیدهای خارجی، این فرآیند را سرعت بخشیده است. در کنفرانس ۱۶ ژوئیه (۲۵ تیرماه سال ۱۳۶۴) لندن که موضوع استراتژی غرب در خاورمیانه، به ویژه جنگ عراق و ایران مورد بحث قرار گرفت، به مسئله روابط با ایران در شرایط جدید مورد توجه واقع شد. موریس، نماینده حزب محافظه‌کار (حاکم) انگلیس، با تأکید بر خطرناک بودن افکار و رفتار جناح چپ در ایران و انتساب صدور انقلاب، گروگان‌گیری و تروریسم به آنها، گفت: «اکنون راست‌گراها حکومت را در دست دارند و ما باید از ستاره‌بخت خود سیاس‌گزار باشیم که این خط در مصدر کار است ... پیروان این خط مطلقاً مخالف کمونیسم و شوروی هستند، آنها به گسترش روزافزون روابط دوستانه با غرب معتقدند و آن را در اروپا از ما آغاز کرده‌اند و در آینده نزدیک، از سرگیری روابط با امریکا را آغاز خواهند کرد».^{۳۱} گریفیث، نماینده دیگر حزب و رئیس گروه پارلمانی انگلیس - ایران، نیز گفت: «اگر ما نباشیم، دیگری



که ایران، دست واشنگتن را برای آشتی و برقراری روابط می فشارد. افزون بر این، حضور مؤثر فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه موجب شد که با توجه به موج گروگانگیری دیپلمات‌ها و خبرنگاران آمریکایی و اروپایی، چالش زدایی با ایران، گره گشا باشد، به ویژه آن که تمهیدات و اقدامات خود آنها برای مقابله با گروگانگیری و مهار آن

بر پایه جهت گیری جدید وزارت امور خارجه و رویکرد جدید در سیاست خارجی که از سال ۱۳۶۳ مورد توجه بود، رفع نیازها بر صدور انقلاب اولویت داشت و دولت گرایی در روابط خارجی اهمیت بیشتری یافت

مؤثر واقع نشد. در این شرایط، در ۲۴ خرداد ماه سال ۱۳۶۴ هواپیمای تی. دبلیو. ای آمریکا نیز ربوده شد و این ماجرا تا ۸ تیرماه همان سال ادامه یافت تا این که سرانجام، با توصیه ایران حل شد؛ اقدامی که دولتمردان آمریکا را به آزادی گروگان‌های غربی در لبنان امیدوار کرد. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی نیز مایل بود از این امکان بالقوه، در راستای دستیابی به سلاح‌هایی که در آمریکا بلوکه شده بود و نیز دریافت طلب یک میلیارد دلاری خود از فرانسه استفاده کند، چرا که در شرایط جنگ، به شدت به سلاح و ارز نیاز داشت. از سوی دیگر، کاهش درآمد نفتی و افزایش هزینه‌های اداره میدان نبرد نیز این نیاز را شدت می بخشید. هم چنین، وخامت اوضاع اقتصادی کشور نیز از جمله مسائلی بود که دولت را تحت فشار قرار داده بود، به طوری که آقای هاشمی در جلسه‌ای با فرماندهان جنگ در این باره به آنها گفت: «ما الان قدرت دلارمان بسیار ضعیف است به طوری که مدتی است زیر خط قرمز قرار داریم».^{۳۱} از سوی دیگر، جنگ شهرها ابعاد تازه‌ای یافت. بعد از عملیات بدر در اسفند ماه سال ۱۳۶۳، بمباران‌های هوایی عراق و افزایش عملیات موشکی به شهرها به طور بی سابقه‌ای گسترش یافت. از ۱۳ اسفند ماه سال ۱۳۶۳ تا ۲۴ خرداد ماه سال ۱۳۶۴ به طور مستمر شهرهای ایران هدف قرار گرفت که در نتیجه آن، حدود ۱۷۹۷ نفر شهید و ۶۰۱۴ نفر مجروح شدند. تحلیل عمومی این بود که جنگ شهرها، تاوان سیاست ایران در قبال مسئله افغانستان است. مقامات شوروی نیز به طور تلویحی این برداشت را تأیید کردند. آنها خواستار تعدیل مواضع ایران در حمایت از مجاهدین و مردم افغانستان بودند. در چنین شرایطی، جریان طرفدار مذاکره موضوع

روابط ایران و آمریکا را دنبال می کرد. طرف آمریکایی با این مسئله به طور جدی و با برنامه برخورد کرد. به نوشته فارین ریپورت، کیسینجر در گزارشی سری به ریگان، رئیس جمهور آمریکا، ضرورت گشودن کانال‌های ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با ایران را به وی یادآور شد.^{۳۲} در مقابل، ریگان، نیز هدف این سیاست را: (۱) از سرگیری روابط با ایران؛ (۲) خاتمه دادن به جنگ؛ (۳) از بین بردن ریشه‌های تروریسم؛ و (۴) حل مسئله گروگان‌ها اعلام کرد. بر این اساس، وی در ۱۷ ژانویه سال ۱۹۸۶ (۲۷ دی ماه سال ۱۳۶۴) به طور کتبی و محرمانه دستور فرستادن اسلحه و لوازم یدکی آمریکایی را به ایران صادر کرد. بدین ترتیب، در فوریه و مه ۱۹۸۶، دو محموله نخست سلاح با دو هواپیمای باری از آمریکا حرکت کردند و در ۲۵ مه سال ۱۹۸۶ (۳ خرداد ماه سال ۱۳۶۵)، مک فارلین و همراهان وی با سومین محموله در یک هواپیمای باری بوئینگ ۷۰۷، که حامل اسلحه بود، به ایران آمدند و چهار روز در هتل استقلال اقامت گزیدند و سپس به آمریکا بازگشتند. پس از آن، چهارمین محموله سلاح‌های آمریکایی نیز در اکتبر سال ۱۹۸۶ به ایران ارسال شد.^{۳۳} سفر مک فارلین به تهران، نتیجه اقدام طرفداران از سرگیری روابط با ایران در دولت ریگان بود، اما پس از آن که هیچ مقام رسمی با وی ملاقات نکرد، با اظهار تأسف، به آمریکا بازگشت.

افشای سفر مک فارلین به ایران از سوی مجله الشراع و به دنبال آن، اعلام این خبر از سوی هاشمی رفسنجانی، پیچیدگی در سیاست خارجی ایران و بر هم خوردن مناسبات منطقه‌ای آمریکا را با اعراب از جمله عراق موجب شد. در این میان، به ویژه عراق، شکست خود در عملیات فاو را ناشی از این زد و بند سیاسی و اطلاعات غلط آمریکا به ارتش خود می دانست.

پیروزی عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو، نقطه تعیین کننده‌ای برای سیاست خارجی ایران به حساب می آمد؛ زیرا، پیش از آغاز عملیات، آقای هاشمی رفسنجانی به فرماندهان جنگ گفت: «که در صورت فتح فاو می توان جنگ را به پایان رساند»، اما شرایط پدید آمده، دخالت بیشتر آمریکاییان در جنگ و کمک به عراق را موجب شد. هم چنین آنها، اطلاعات جزئی و مهمی را درباره نقاط تمرکز و فعالیت‌های ایران برای حمله بعدی در اختیار عراق قرار دادند. بدین ترتیب، هوشیاری و حضور عراق به شکست عملیات کربلای ۴ انجامید. چهار ماه پیش از این عملیات، رفسنجانی در تاریخ ۷ شهریور ماه سال ۱۳۶۵

عملیات کربلای ۵ در منطقه‌ای صورت گرفت که به طور غیر قابل وصفی، مسلح به موانع بود. از این رو، عبور رزمندگان از آن و عقب راندن ارتش عراق تا کانال زوجی، زنگ خطر جدی را برای عراق به صدا درآورد. پس از این عملیات، ارتش عراق به از هم گسیختگی و نوعی بی‌اعتمادی به توان خود در مقابله با ایران رویه‌رو شد، ضمن آن‌که بازتاب این وضعیت در محیط بیرونی به گونه دیگری بود، چرا که آمریکا و غرب منافع حیاتی خود را در خطر می‌دیدند و موج فزاینده اسلام‌خواهی را در صورت سقوط عراق، یک کابوس قلمداد می‌کردند.

در سطح بین‌الملل نیز، به قدرت رسیدن گورباچف در شوروی و نوع نگاه او نسبت به سیاست بین‌الملل و اولویت‌های دولت شوروی، به همگرایی بیشتر میان آمریکا و شوروی انجامید؛ زیرا، مسکو حاضر نبود در میدان مسابقه تسلیحاتی، بیش از این اقتصاد بیمار خود را به نابودی بکشاند. گورباچف به صراحت اعلام کرد: «سیاست بین‌الملل ما با ... سیاست داخلی ما مشخص می‌شود».

امام خمینی (ره) معتقد بود جنگ ایران و عراق مسئله نزاع بین یک حکومت و حکومت دیگر نیست، بلکه مسئله، هجوم یک بعثی عراقی غیر مسلم است بر یک حکومت اسلامی؛ و این قیام کفر علیه اسلام است و بر همه مسلمین قتال با او واجب است

بدین ترتیب، سیاست نوین گورباچف، به شکل‌گیری شرایط جدیدی در معادله قدرت، امنیت و منازعه انجامید و وضعیت جدید، پایان دهنده جنگ سرد بین دو ابرقدرت تلقی شد. از این رو، مدیریت بحران به مشارکت دوجانبه برای حل بحران تغییر جهت داد، به طوری که گورباچف در دیدار با حافظ اسد اعلام کرد مسکو از هیچ اقدام نظامی برای حل منازعه خاورمیانه پشتیبانی نخواهد کرد. بر این اساس، اعلام شد شوروی از افغانستان خارج می‌شود. از سوی دیگر، سیاست خارجی آمریکا نیز به حل منازعات منطقه‌ای معطوف شد. از این پس، از نظر تنش‌زدایی در روابط شوروی و آمریکا، پایان دادن به کشمکش‌های منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفت. در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، مهم‌ترین نزاع‌های منطقه‌ای عبارت بودند از: مسئله اعراب و اسرائیل، افغانستان و جنگ عراق و ایران. قطع‌نامه ۵۹۸ از یک سو، برای ایران نوعی امتیاز

اظهار کرد: «اگر حزب بعث در عراق توسط یک کودتا ساقط شود و صدام از صحنه سیاسی عراق حذف شود، یکی از مهم‌ترین خواسته‌های جمهوری اسلامی تأمین شده است و اگر حاکمیت جدید یک حاکمیت اسلامی و مردمی باشد، ما برای دریافت غرامت فشاری متوجه آن نخواهیم ساخت... ولی در صورتی که یک حکومت غیر بعثی در عراق حاکم شود که با باورها و نظریات جمهوری اسلامی هماهنگ نباشد، به دلیل آن که مسئول جنگ نیست، ما تنها دریافت غرامت و بازگشت مهاجرین عراقی به کشورشان را طلب خواهیم کرد»، اما بحران جدید میان ایران و آمریکا، نشان دهنده آن بود که از این پس، دستگاه دیپلماسی ایران برای پایان دادن به جنگ بیش از پیش به توان نظامی متکی است؛ و تلاش آمریکا برای ایجاد رابطه با ایران، برای فشار بیشتر بر این کشور بود. مسئله مک‌فارلین را می‌توان نقطه عزیمت تعیین‌کننده‌ای برای پایان جنگ دانست، به ویژه آن‌که دگرگونی قدرت در شوروی ایفای نقش جدی‌تر را برای آمریکا امکان‌پذیر کرده بود.

قطع‌نامه ۵۹۸

تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی شورای امنیت سازمان ملل، برای نخستین بار، امکان چانه‌زنی درباره پایان جنگ را برای دیپلماسی ایران فراهم آورد. باید یادآور شد که تا پیش از این، شورای امنیت هیچ قطع‌نامه‌ای را در این سطح تصویب نکرده بود که بتوان درباره آن اندیشید و گفت‌وگو کرد. از آغاز تجاوز عراق به ایران تا قطع‌نامه ۵۸۲ در ۲۴ فوریه سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۴/۱۲/۵)، مفاد ۴ قطع‌نامه شورا (۴۷۹، ۵۱۴، ۵۲۲ و ۵۴۰) بیشتر بر درخواست و توصیه مبتنی بود، اما در بند ۳ قطع‌نامه ۵۸۲، که بعد از عملیات فاو تصویب شد، عقب‌نشینی همه نیروها به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی درخواست شده بود. با تصویب این بند از سوی شورا، ایران در صورت برقراری صلح، نمی‌توانست به خواسته خود مبنی بر تعیین مرزها طبق معاهده ۱۹۷۵ دست یابد، حتی در صورت آتش‌بس ممکن بود، شرط عقب‌نشینی عراق به پشت مرزهای شناخته‌شده در معاهده ۱۹۷۵ الجزایر نیز تغییر کند، همان‌طور که رهبر عراق معاهده مزبور را پاره و عدم پذیرش آن را از سوی دولت خود اعلام کرده بود و شورای امنیت نیز نسبت به آن متعرض نشده بود.

تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ را می‌توان متأثر از دو عامل دانست: ۱) فشار نظامی ایران در جبهه شلمچه و انجام عملیات کربلای ۵؛ و ۲) دگرگونی در محیط بین‌المللی.

محسوب می‌شد که تا پیش از آن، مطرح نبود و از سوی دیگر، زمینه لازم را برای برخورد نظامی با ایران امکان‌پذیر می‌کرد. جمهوری اسلامی با چنین درکی از اهداف شورای امنیت، با تأکید بر اراده آمریکا برای مداخله نظامی مستقیم در جنگ، قطع‌نامه ۵۹۸ را به‌طور مشروط پذیرفت. وزارت خارجه ایران خواستار جابه‌جایی بندهای ۱ و ۶ با یکدیگر شد. بندهای آتش‌بس فوری را از دو طرف درخواست می‌کرد و بندهای دیگر را از دیرکل می‌خواست تا با مشورت ایران و عراق، مسئله تفویض اختیار به یک هیئت بی‌طرف را برای تحقیق راجع به مسئولیت منازعه، بررسی کند و آن را به شورای امنیت گزارش دهد. در جبهه‌های نبرد، برتری از آن ایران

قطع‌نامه ۵۹۸ از یک سو، برای ایران نوعی امتیاز محسوب می‌شد که تا پیش از آن، مطرح نبود و از سوی دیگر، زمینه لازم را برای برخورد نظامی با ایران امکان‌پذیر می‌کرد

بود و این کشور با در اختیار داشتن مناطقی از خاک عراق در پی قطع‌نامه‌ای بود که این موقعیت برتر را در نظر بگیرد. قطع‌نامه ۵۹۸ نظرات جمهوری اسلامی را کاملاً تأمین نمی‌کرد. با این حال، به نوشته دکتر ولایتی، وزیر خارجه وقت، ایران هم‌چنان نسبت به آینده عراق بدون صدام و راضی شدن قدرت‌های بزرگ و کشورهای عمده عرب به کنار گذاشتن وی خوشبین بود.^{۳۴} برای دستیابی به این منظور، سیاست خارجی ایران فعال‌تر از گذشته، به چانه‌زنی درباره قطع‌نامه ۵۹۸ پرداخت. اروپا نیز که پس از سیاست درهای باز، روابط بهتر و گسترده‌تری را با ایران برقرار کرده بود، مخاطب ایران برای این هدف بود. در این میان، آلمان غربی و ایتالیا جایگاه مناسب‌تری داشتند. افزون بر این، نزدیکی به چین و سعی در جلب حمایت شوروی برای تأثیرگذاری بر تصمیمات شورای امنیت، در رأس برنامه‌های وزارت امور خارجه قرار گرفت. ایران هم‌چنین، از این طریق در پی آن بود که فشارهای ناشی از اوجگیری جنگ و فشارهای سیاسی درباره پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ و تحریم تسلیحاتی آمریکا را خنثی کند.

با گسترش جنگ نفتکش‌ها از سوی عراق و دعوت کویت از قدرت‌های بزرگ برای اسکورت نفتکش‌ها، آمریکا با نصب پرچم بر روی نفتکش‌های کویتی به خلیج فارس وارد و عملاً، با نیروهای نظامی ایران در خلیج فارس درگیر شد؛ اقدامی که در راستای جلوگیری از

سقوط ارتش عراق و پیروزی ایران بود. تصویب قطع‌نامه ۵۹۸، طرح تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران، حضور نظامی در خلیج فارس، تداوم جریان نفت، پایان دادن به جنگ ایران و عراق و جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه هدف‌های مهم آمریکا در منطقه محسوب می‌شدند. در مقطع پایانی جنگ، شدت یافتن درگیری، موجب شد که اهتمام دولت و کشور فقط متوجه مسئله جنگ شود. این در حالی بود که آمریکا، اروپا، اعراب منطقه و در سطح پائین‌تری شوروی، در کنار عراق قرار داشتند. از این رو، فشار سیاسی به ایران بسیار زیاد بود.

در پی تحولاتی که در صحنه نبرد به وقوع پیوست و اقدامات نظامی آمریکا از جمله حمله به هواپیمای مسافبری و سکوها نفت و مانند آن، سرانجام، جمهوری اسلامی قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت. از این پس، سیاست خارجی ایران دو هدف را در کنار هم دنبال کرد: (۱) اجرای قطع‌نامه؛ و (۲) توسعه روابط با اروپا، کشورهای مختلف منطقه و جهان و سازمان‌های بین‌المللی. این سیاست با روی کار آمدن دولت آقای هاشمی در سال ۱۳۶۸ که ایده‌ی تنش‌زدایی و جلوگیری از دشمن‌تراشی را از اهداف اصولی خود در سیاست خارجی عنوان کرد، به مرحله جدیدی وارد شد و با اتخاذ استراتژی تعدیل اقتصادی تعمیق یافت.

نتیجه‌گیری

در دهه نخست حیات جمهوری اسلامی، سیاست خارجی ذیل مفاهیم انقلاب و جنگ قابل تجزیه و تحلیل است. هم‌چنین، مقاومت در برابر تلاش آمریکا برای سلطه بر ایران و استقرار یک نظام دست‌نشانده که منافع آمریکا، و اسرائیل را در سیاست‌های خود در نظر بگیرد، یک متغیر اصلی بود که ماهیتش آنها را به سوی مبارزه‌جویی سوق می‌داد. هم‌چنین، شرایط محیطی و روند تحولات به عنوان امر اجتناب‌ناپذیری، بر جهت‌گیری و روند سیاست خارجی ایران، تأثیر گذاشت.

درباره دیگر رویدادهای مؤثر بر سیاست خارجی ایران، می‌توان به مسئله اشغال سفارت آمریکا در ایران، قطع روابط سیاسی واشنگتن با تهران، ماجرای مک‌فارلین، فشار نظامی بر ایران، تحریم گسترده اقتصادی و دیدگاه‌های متفاوت در داخل کشور اشاره کرد. در این میان، فشارهای نظامی همراه با مسائل اقتصادی به میزان درخور توجهی، سیاست خارجی ایران را به سمت حفظ محوری سوق داد. از

۶. علی اکبر ولایتی؛ تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی؛ تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۴۴.
۷. صحیفه امام؛ جلد ۱۳، ۵۹/۷/۲۸، ص ۲۷۶.
۸. همان؛ صص ۲۸۲-۲۸۴.
۹. مهدی انصاری و حسین یکتا؛ روزشمار جنگ ایران و عراق؛ کتاب چهارم؛ هجوم سراسری، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۲، ص ۱۶۴.
۱۰. علی رضا لطف الله زادگان؛ روزشمار جنگ ایران و عراق؛ کتاب پنجم؛ هویزه آخرین گام های اشغالگر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، ص ۸۴.
۱۱. لطف الله زادگان؛ پیشین؛ ص ۲۸۹.
۱۲. همان؛ ص ۴۵.
۱۳. همان؛ ص ۸۵.
۱۴. همان؛ ص ۲۹۸.
۱۵. دفتر سیاسی سپاه پاسداران؛ گذری بر دو سال جنگ؛ تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۰.
۱۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش های ویژه، ۶۷/۲/۱۰.
۱۷. ولایتی، پیشین؛ صص ۱۴۲-۱۴۳.
۱۸. صحیفه امام؛ جلد ۱۷، ص ۲۹.
۱۹. روح الله رضائی؛ چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ ترجمه: علی رضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۶۹.
۲۰. ولایتی و دیگران؛ مقولاتی در سیاست خارجی؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۴، ص ۱۲۵.
۲۱. همان؛ ص ۱۵.
۲۲. صحیفه امام؛ جلد ۱۹، ص ۹۳.
۲۳. همان؛ ص ۴۱۳.
۲۴. روزنامه اطلاعات، ۶۵/۳/۳۱.
۲۵. ولایتی و دیگران؛ پیشین؛ ص ۸۳.
۲۶. همان؛ صص ۸۳ و ۸۵.
۲۷. همان؛ ص ۱۱۵.
۲۸. گزارش: بولتن سازمان تبلیغات اسلامی قم؛ ضمیمه شماره ۱۲، به نقل از کیهان، مصباح زاده، ۱۳۶۴، ص ۳۹.
۲۹. همان؛ شماره ۱۴، ص ۱۰۶.
۳۰. همان؛ ص ۴۲.
۳۱. حسین اردستانی؛ تنبیه متجاوز؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۱۴۹.
۳۲. اداره کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد؛ بررسی مطبوعات جهان؛ شماره ۱۱۹۸، ۱۳۶۵/۹/۱۹.
۳۳. ولایتی؛ پیشین؛ ص ۲۰۸.
۳۴. همان؛ ص ۲۶۲.

این رو، مسئولان کشور، همگی بر حفظ تمامیت ارضی و شکست دشمن تأکید کردند و این هدف را اولویت نخست اهداف ملی بر شمردند. بدین ترتیب، دیگر هدف های ملی در سایه این هدف معنا می یافت و به نقش آنها توجه می شد.

در طول دوران جنگ، سیاست خارجی ایران با سه برهه حیاتی روبه رو شد: ۱) تجاوز عراق به جمهوری اسلامی و اشغال سرزمینی ایران؛ ۲) تصمیم گیری درباره چگونگی پایان جنگ پس از فتح خرمشهر؛ و ۳) به هم خوردن موازنه جنگ به نفع عراق و مسلح شدن این رژیم به سلاح های کشتار جمعی و لزوم روی گردانی از یک دهه جنگ، بدون دستیابی به تمام هدف های مطروحه در استراتژی ملی.

در این دوران، حفظ تمامیت ارضی، بقای نظام سیاسی و تلاش برای تغییر حکومت در عراق و سرانجام، چانه زنی سیاسی برای شناسایی رژیم عراق به عنوان متجاوز، هدف های مهم سیاست خارجی ایران بودند.

صرف نظر از تحلیل های پس از جنگ، تصمیم دولت ایران در سه برهه مزبور، با اجماع نظر ملی یا سکوت برخی از گروه های مخالف حکومت همراه بود. در این میان می توان دوره پس از فتح خرمشهر را بحث انگیزترین برهه دانست که بعد از پایان جنگ، گاه مورد چالش قرار گرفت. با این حال، در زمان حادثه هیچ گروهی، پایان جنگ را برای دستگاه سیاست خارجی کشور تجویز نکرد.

در پایان لازم است به این مسئله مهم در تحلیل سیاست خارجی دوره جنگ اشاره کرد که در دهه نخست انقلاب، گزینه های پیش روی نظام برای انتخاب در سیاست خارجی، بسیار محدود بود و تنها پس از آتش بس است که نظام سیاسی، از گزینه های سیاسی گسترده تری برخوردار شد و توانست با انتخاب هایش شکل و خط مشی واقعی خود را نشان دهد.

♦ یادداشت ها

۱. علی اصغر کاظمی؛ مدیریت بحران های بین المللی؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۷، ص ۶۵.
۲. خبرگزاری پارس؛ گزارش های ویژه، ۱۳۵۹/۳/۱۱.
۳. خبرگزاری پارس؛ گزارش های ویژه، ۱۳۵۹/۶/۷.

4. Security Council: Document, S/PV/2252-23 Oct, 1980.
5. Anthony Cordesman, *The Iran-Iraq War Western Security*, London: Janes Publishing, 1987, p44.